

کتاب و حکمت (بخش دوم قرآن و حدیث)

ممکن است گفته شود شق سوّمی هم هست و آن اینکه هم قرآن و هم حدیث هر دو را قبول و اجرا نماییم که در واقع پاسخی است به دستور خداوند که فرموده است: از خدا و از رسول اطاعت کنید . و با فرض اینکه منظور از اطاعت از رسول ، منحصر به اطاعت از ایشان در زمان حیات نبوده ، بلکه قبول و اجرای همین مطالبی است که امروز در کتب حدیث از ایشان باقی مانده است و نیز باید بدانیم که این موضوع فقط جنبه نظری و کلامی ندارد. چون از نظر عملی هم ملاحظه می شود که در مواردی مانند تعیین رکعات نماز و نحوه اجرای زکات و چگونگی اعمال حج ، با تمام اهمیتی که دارند ، ولی در قرآن بحثی از آنها به میان نیامده و یک مسلمان متقی برای اجرای دستورات خدا راهی ندارد بجز اینکه با مراجعه به احادیث و سنت پیامبر ، سرمشق بگیرد .

در مورد بحث اول که خداوند اطاعت از رسول را واجب شمرده ، چون مطالعه و مذاقه در تاریخ اسلام و حتی همان کتابهای موجود در دست ما بنام احادیث صحیح به ما می گویند که پیامبر شخصاً نوشتن حدیث را قدغن کرده بود و بعد از ایشان هم تا یکصد سال ، کلیه خلفا، این قدغن را حفظ نموده بودند ؛ تا عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی این قدغن را برداشت . بنا براین اگر اطاعت از رسول یک امر الهی و واجب است ، این دستورش که غیر از قرآن چیزی بنام حدیث و سنت نوشته نشود ، واجب عینی است . و در واقع مسلمین نه تنها نباید به کتب های حدیث مراجعه کنند ، حتی نباید به آنها نگاه کنند . تا بدین ترتیب هم از امر رسول اطاعت شده باشد و هم به نویسندگان حدیث که مغایر با دستور پیامبر کاری کرده اند ، اعتراض .

و اما در مورد بحث دوم یعنی تعیین رکعات نماز و نحوه اجرای زکات و اعمال حج که در قرآن بطور تفصیلی راه اجرای آنها را ننوشته ، ولی مورد نیاز مؤمنین است ، مراجعه مستقیم به کتب حدیث نمی تواند به ما کمک کند . چرا ؟ چون کتابهای حدیث به دلائل زیر نمی توانند معتبر و قابل قبول باشند .

۱- از نظر شرعی قابل قبول نیستند . زیرا علاوه بر اینکه پیامبر در زمان حیاتش دستور داده بود که حدیث را مکتوب نکنند و بعد از فوتش تمام خلفای مسلمین تا یکصد سال این کار را قدغن نگه داشته بودند ؛ خداوند در قرآن صراحتاً تذکر داده است که دین شما را کامل کردم^۱ ، کتاب خدا مفصل است^۲ ، در آن کتاب همه چیز را بیان نموده و چیزی را فرو گذار نکرده^۳ . و فرموده است خداوند بهترین حدیث را نازل کرده^۴ .

۲- از نظر روند علمی اشکال دارند . چون کتابی که بیش از دویست سال پس از وفات شخصی در شرح گفتار و کردارش نوشته می شود که تا حداقل یکصد سال پس از فوتش ، هر نوع نوشتنی در آن مورد رسماً قدغن بوده ، یعنی که اگر احیاناً کسی چیزی نوشته ، بصورت از هم گسیخته و مخفیانه و یقیناً منتشر نشده که توسط دیگران نقد و اصلاح شده

^۱-مائده (۵): ۳

^۲-انعام (۶): ۱۱۴

^۳-انعام: ۳۸

^۴-زمر (۳۹): ۲۳

باشد؛ بنابراین صرفاً مطالبی است افواهی و نمی تواند از نظر علمی معتبر و اطمینان بخش شمرده شود. در واقع اثبات اصالت جزء جزء آنها از این راه اگر محال نباشد، بسیار بعید است.

۳- از نظر عقلی قابل قبول نیستند. گزارش زیر در این مورد نمونه قابل توجهی است:

”در معالم الحکومة الاسلامیة محاضرات جعفر سبحانی بقلم جعفر الهادی - اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین علی ۱۴۰۱، ص ۱۶۶ مطالبی آمده است بدین مضمون: ابو داود در کتاب «سنن» خود ۴۸۰۰ حدیث آورده که گوید اینها را از ۵۰۰ هزار حدیث انتخاب کرده ام. صحیح بخاری شامل ۲۷۶۱ حدیث (با حذف مکررات) است که آنها را از میان ۶۰۰ هزار حدیث برگزیده است. در صحیح مسلم ۴۰۰۰ حدیث است که از ۳۰۰ هزار حدیث برگزیده. احمد در «مسند» خود ۳۰ هزار حدیث آورده که از ۷۵۰ هزار حدیث برگزیده. علامه امینی در جلد پنجم دائرة المعارف بزرگی که تهیه کرده به نام «الغدیر» نام جعل کنندگان حدیث به صورت الفبایی گردآورده است که بالغ بر ۶۵۰ نفر میشوند. مثلاً در شرح حال برخی از جاعلین مانند احمد بن علی جوینی آمده که ده هزار حدیث جعل کرده است. آمار احادیثی که علامه امینی در شرح حال این جاعلان ذکر میکند تنها درباره ۴۱ تن از این افراد احادیث مجعول به نیم میلیون میرسد (الغدیر ج ۵ ص ۲۴۷ تا ۲۴۹) کتب متعددی در این باره تألیف شده مانند کتابی که ابوالفرج عبدالرحمن بن علی معروف به ابن جوزی بغدادی متوفای ۵۹۷ هجری است که به ذکر احادیث مجعول پرداخته است.^۵

در یک تحلیل ساده آماری، به این نتیجه می رسیم که احمد در «مسند» فقط ۴ درصد احادیث جمع آوری شده خودش را قابل قبول تشخیص داد، که در این مورد مسلم در «صحیح» ۱/۳۴ در صد، ابو داود در «سنن» ۰/۹۶ درصد و بخاری در «صحیح» فقط ۰/۴۶ در صد جمع آوری شده هایشان را قابل قبول تشخیص دادند. اگر متاعی در بازار احتمال سالم بودنش این قدر ناچیز باشد، معمولاً کسی ریسک خریدنش را قبول نمی کند.

۴- با نمایش موضوع در یک تجربه عملی - به سادگی میتوان ثابت کرد که معمولاً مطالب منتقل شده به دیگران از طریق گفتن و شنیدن چگونه دگرگون می شوند.

۱۰ الی ۱۲ نفر در محفلی دائرة وار بنشینید و قرار بگذارید که تمام افراد شرکت کننده در این تجربه عملی صادقانه هرچه را شنیدند، بدون کم و زیاد به دیگری منقل نمایند. مطلبی چند خطی را که روی کاغذی نوشته اید، به نفر اول بدهید تا برای خودش آهسته بخواند و هر چه را فهمیده است، در گوش نفر دست چپش بگوید. و از همه بخواهید که همین کار را ادامه دهند. یعنی هر کس مطلبی را که از نفر دست راست خودش شنیده، در گوش نفر دست چپش آهسته بازگو نماید. بعد که این کار به آخر رسید، از آخرین نفر بخواهید، هرچه را شنیده است با صدای بلند قرائت کند. سپس مطلب قرائت شده را با آنچه روی کاغذ در اولین دفعه نوشته بودید مقایسه نمائید و ببینید چگونه مطلبی به این سادگی و کوتاهی در یک انتقال ده دوازده نفری، در یک محفل چند دقیقه ای، کاملاً دگرگون می شود. با همین قیاس می توانید درک کنید که اگر موضوعات بیش از یکی و روایت کنندگان بیش از ۱۰ نفر ومدت هم بیش از دویست سال باشد

^۵- مرحمتی آقای دکتر خلیلیان

، چقدر میتوان از اصالت و صحت مطالب استخراج شده مطمئن بود . آیا میتوان چنین مطالبی را در ردیف آیات قرآن قرار داد ؟ قرآنی که حفاظتش را خداوند ، خود به عهده گرفته و اصالت و دست نخوردگی در این عصر اطلاعات – باکشف شبکه ریاضی در آن – علماً به اثبات رسیده . آیا یک محقق که بدنبال استخراج و درک حقایق است ، می تواند قانع شود که این احادیث حقاً مربوط به شخص پیامبر بوده و ساختگی یا نتیجه بد فهمی نیست ؟ آیا خلوص و حسن نیت محدثین و روایان و مؤلفین کتابهای حدیث – از نظر علمی – اگر هم فرضاً واقعیت داشته باشد ، کافی است که امروز ما نتیجه کارشان را گفتار و کردار اصیل پیامبر به حساب آوریم و آنها را در ردیف قرآن و حتی مکمل آن برای استنتاج دستورات دینی مان قرار دهیم ؟ یقیناً نه . پس چه کنیم ؟ آیا وسیله مطمئنی داریم که با کمک آن بتوانیم از زحمات قرون متمادی محققین دینی که محتملاً با حُسن نیت تمام به جمع آوری این احادیث پرداخته اند ، استفاده کنیم و صحیح را از سقیم جدا سازیم که در صورت لزوم بتوانیم صحیح ها را به کار بندیم ؟

به خود قرآن مراجعه می کنیم تا راه حلی بما نشان دهد . خداوند در آیه ۱۵۱ سوره بقره می فرماید :

”... پیامبری از بین خودتان برایتان فرستادیم تا آیات ما را برایتان بخواند و شما را پاکیزه گرداند و کتاب و حکمت بشما بیاموزد . بیاموزد آنچه را که شما نمی دانستید“

در اینجا می فهمیم که علاوه بر ”کتاب“ که همان قرآن باشد ، پیامبر به امر خدا چیز دیگری هم بما تعلیم داده است که یاد بگیریم و در زندگی بکار بندیم و آن ”حکمت“ است . حال بینیم ”حکمت“ چیست ؟ باز از خود قرآن مدد می گیریم که منظور از حکمت چیست ؟ این لغت در آیات دیگری هم آمده است . از جمله : خطاب به زنان پیامبر ، خداوند می فرماید :

” آنچه را در خانه هایتان از آیات خدا و حکمت می خوانند یاد کنید ...“ احزاب (۳۳) : ۳۴ می فرماید :

”... آیات خدا را به ریشخند نگیرید و از نعمتی که خدا بشما داده است و از کتاب و حکمتی که جهت پند بشما برایتان نازل کرده است یاد کنید و با تقوا باشید ...“ بقره (۲) : ۲۳۱ می فرماید :

”... ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و فرمانروائی بزرگ ارزانی داشتیم“ نساء (۴) : ۵۴ باز می فرماید :

” (خدا) به هرکس بخواهد حکمت می دهد و به هرکس حکمت داد ، خیر بزرگی به او داده شده ...“ بقره : ۲۶۹ می فرماید :

” هر آینه به لقمان حکمت دادیم و گفتیم خدای را سپاس گو ...“ لقمان (۳۱) : ۱۲ و به پیامبر می فرماید :

” مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن ...“ نحل (۱۶) : ۱۲۵ :

معنای کلمه ”حکمت“ چیست ؟

در کتاب لغت ”الْمُنْجِد“ معنای ”حکمت“ را ، چنین می نویسد : ”الْكَلَامُ الْمُوَافِقُ الْحَقِّ - صَوَابُ الْأَمْرِ وَ سَدَادُهُ“ (سخنی که موافق با حق باشد . شناخت امور، شناختی که از استحکام برخوردار است)

مرحوم مطهری " استدلال منطقی" را رساترین معنا برای حکمت عملی می دانست که در واقع راه علمی رسیدن به حقیقت است . همان طریقی که دانشمندان در قبول و یا ردّ نظریات مختلف برای شناخت حقیقت و جوهر هر موضوعی در دانشگاه ها و مؤسسات تحقیقاتی دنبال می کنند .

حال اجازه دهید بنیم خود قرآن چطور معنای "حکمت" را برایمان روشن نموده . قرآن در ۱۸ آیه از آیاتِ سوره اسراء (۱۷) یعنی آیات ۲۲ الی ۳۹ ، این مهم را برایمان بنمایش گذاشته و در آخر آنها را به عنوان حکمت هائی که از طرف خدا وحی شده است ، معرفی می نماید .

توجه به این نکته جالب است که خداوند با تذکر به وحدانیت خودش که همه جا اساس بحث قرآن را تشکیل می دهد ، در ابتدای این ۱۸ آیه ، یعنی آیه ۲۲ و در انتهای آن یعنی در آیه ۳۹ ، تمام آیات مربوط به "حکمت" را به صورت مجموعه ای مشخص از سایر آیات ما قبل و مابعد درآورده است . و جالبتر این که از جمع کردن شماره آیه و شماره سوره این ۱۸ آیه ، عدد ۸۵۵ بدست می آید که مضربی است از ۱۹ . یعنی که با مُهر تأیید شبکه معروف ریاضی قرآن ممهور شده است . $(۱۷+۲۲)+(۱۷+۲۳)+۰۰۰۰+(۱۷+۳۹)=۸۵۵=۴۵ \times ۱۹$

و بدین ترتیب منظور خداوند را از "حکمت" که توسط پیامبر به پیروانش تعلیم شده است ، با اطمینان و قطعیت بیشتری میتوان از این آیات ارائه شده ، درک کرد و این همان است که ما به دنبالش هستیم .

تعریف "حکمت" از نظر قرآن

نکته قابل توجه در آیات زیر که بنام حکمت به پیامبر وحی شده ، این است که بعد از ابلاغ دستور ، حکمت آن دستور (چرای آن دستور) یعنی دلیل این که چرا آن دستور داده شده نیز آمده است . ملاحظه کنید ، می فرماید :

آیه ۲۲ : " باخدای یکتا معبود دیگری بخدائی مگیر (چرا ؟ چون) نکوهیده و خوار خواهی ماند"

آیات ۲۳ و ۲۴ : " پروردگارت مقرر داشت که جز او را بندگی نکنید و به پدر و مادر نیکی ننمائید . هرگاه در حیات شما ، هر دو یا یکی از آن دو به سن پیری برسند ؛ آنان را میازار و به درستی خطاب مکن و با آنان به اکرام سخن گوی . در برابرشان با مهربانی سر تواضع فرود آر (چرا ؟) بگو پروردگارا ! چون آنکه مرا در خردی پرورش دادند ، بر آنها رحمت آور "

آیه ۲۵ : (چرا ؟ چون) " پروردگارتان از هرکس دیگر به آنچه در دلهایتان می گذرد ، داناتر است ؛ اگر از صالحان باشید ، او توبه کنندگان را می آمرزد "

آیات ۲۶ الی ۲۹ : " حق خویشاوند و مسکین و در راه مانده را ادا کن و هیچ گاه اسرافکاری مکن . (چرا ؟ چون) اسرافکاران برادران شیطانند و شیطان نسبت به پروردگارش نا سپاس بود . و اگر به انتظار گشایشی که از جانب پروردگارت امید می داری ، از آنها اعراض می کنی ، پس با آنها با نرمی سخن بگوی . نه دست خویش از روی خست به گردن بند و نه به سخاوت یکباره بگشای (چرا ؟ چون) که در هر دو حال ملامت زده و حسرت خورده بنشیننی "

^۶ - کلمات " چرا و چون " را که در برانتراست ، خودم اضافه کرده ام ؛ تا حکمت (دلیل روشن) موضوع را از اصل دستور ابلاغ شده ، جدا نشان دهم .

آیه ۳۰: ”پروردگار تو در رزق هرکس که بخواهد گشایش می دهد یا تنگ می گیرد (چرا؟) چون او یقیناً به بندگانش آگاه و بیناست“

آیه ۳۱: ”فرزندان خود را از بیم درویشی مکشید (چرا؟ چون) ما، هم شما را روزی می دهیم و هم ایشان را و (چون) کشتنشان خطای بزرگی است“

آیه ۳۲: ”به زنا نزدیک نشوید. (چرا؟ چون) زنا، کاری زشت و شیوه ای ناپسند است“

آیه ۳۳: ”کسی که خدا کُشتنش را حرام کرده است، مکشید. مگر به حق. (چرا؟ چون) هرکس که به ستم کُشته شود، به طلب کننده خون او قدرتی داده ایم. ولی در انتقام از حد نگذرد...“

آیه ۳۴: ”جز به وجهی نیکوتر، بمال یتیم نزدیک مشوید تا آن گاه که به حد بلوغش برسد و به عهد خویش وفا کنید. (چرا؟ چون) باز خواست خواهید شد.“

آیه ۳۵: چون چیزی را پیمانہ کنید، پیمانہ را کامل گردانید و با ترازویی درست وزن کنید (چرا؟ چون) که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است“

آیه ۳۶: ”از پی آنچه که ندانی چیست مرو (چرا؟ چون) یقیناً گوش و چشم و دل، همه را بدان بازخواست کنند.“

آیه ۳۷: ”به خود پسندی بر زمین راه مرو (چرا؟ چون) که زمین را نخواهی شکافت و به بلندی کوهها نخواهی رسید“

آیه ۳۸: ”همه این کارها ناپسند است (چرا؟ چون) پروردگار تو آنها را ناخوش دارد“

ملاحظه کنید بعد از ارائه این آیات در آیه بعدی توضیح می دهد و می فرماید:

آیه ۳۹: ”اینهاست از حکمتهایی که پروردگارت به تو وحی کرده. با خدای یکتا معبود دیگری قرارمده (چرا؟ چون) که ملامت شده و مطرود به جهنمت اندازند“

با توجه دقیق به نحوه توضیح دستورات الهی در این ۱۸ آیه که در آخرینش خداوند آنها را به عنوان حکمتهای وحی شده اش به پیامبر معرفی می نماید، می بینیم که معنای حکمت یعنی: ”امری که موافق با حق و همراه با ارائه دلیلی عقلی و علتی معلوم که استحکام آن را تأیید می کند، عرضه شود“ و عینا همان مفهومی است که در بین مردم، در مورد کاربرد لغت حکمت مستفاد می شود. وقتی می گویند: ”حکمت این کار چیست؟“ منظورشان این است که دلیل عقل پسند و حقیقت مستقر در آن کار، یا به عبارت دیگر، چیز مفیدی که با انجام آن کار حاصل می شود کدام است؟

بنا براین وقتی پیامبر به دستور ربّ جلیل، با رفتار و گفتار و کردارش، عملاً ”حکمت“ را در خانه به اهل بیتش و در شهر و بیابان، در مسجد و بازار، در جنگ و صلح، همه جا به پیروانش تعلیم می داده؛ یعنی خداوند می خواسته است که ما بندگانش، نحوه کاربرد ”حکمت“ را در امور یومیّه مان یاد بگیریم. یعنی که اقداماتمان کلاً عقلانی باشد. در آنها حکمتی نهفته باشد. روی هوی و هوس نباشد. هر کاری که می کنیم، هر حرفی که می زنیم، هر رفتاری که می نماییم، وقتی قرار باشد همانند کردار و گفتار پیامبر، توأم با حکمتی باشد؛ معنای عملی مترتب بر آن این است که قبل از به اجرا در آوردن آن، فکر کنیم که نتیجه مفید و حکمت کاری که می خواهیم انجام دهیم، کدام است. و بعد از

تعیین آن ، شروع نمائیم. هر کسی را می بینیم که در زندگی شخصی اش چنین می کند ، می گوئیم شخص عاقلی است کارهایش حکیمانه است. و همین کار در واقع ، روال انجام هر کار علمی در جوامع متمدنی امروز است . بنظر می رسد آنچه در بین مسلمانان بنام سنت پیامبر معروف است، در ابتدا همان کاربرد عملی حکمت در امور بوده است که متأسفانه بعضاً با تغییراتی کم و زیاد و برخی حتی با تحریفاتی شدید و عده ای مطلقاً ساختگی تدریجاً بنام حدیث در اختیار مردم قرار گرفته .

یقین این که هر حرفی که پیامبر می زده ، هر عملی که انجام می داده و هر موضوعی را که رد یا تأیید می کرده ، یا منبعث از وحی مستقیم الهی بوده که اکنون بصورت آیات قرآن در اختیار ماست . و یا مبتنی بر حکمتی از تصمیمات سنجیده و حساب شده شخص خودش بوده که در هر دو مورد آنها را به مردم تعلیم می داده است . اولی را که مؤمنین به عنوان اوامر الهی دقیقاً اجرا کنند و دومی را که به عنوان رویه اجرائی کاربرد حکمت که پیامبر در زندگی به کار می برد ، به عنوان سرمشقی قرار دهند .

توجه کنید ! خداوند می فرماید : قرآن مفصل است (انعام : ۱۱۴) می فرماید : بیان کننده هر چیزی است (نحل : ۸۹) در حالی که مسائل اجتماعی و علمی بسیاری است که در قرآن از آنها ذکری به میان نیامده . پس باید راهی و راهنمایی برای آن قبیل مسائل هم در قرآن باشد تا بتوان آن را مفصل و بیان کننده هر چیزی نامید . و آن راه و راهنما ، و ابزار کار ، همان "حکمت" یعنی کاربرد عقل است که برای حل تمام مسائل می تواند راهگشا باشد .

بدین شرح که هرچه در قرآن بصورت مُحکّمات ، با دستور قاطع و روشنی آمده است ، باید بمراتب جدّی تر و محترم تر از هر قانون اساسی حاکم بر اجتماعات بشری ، اجرا شود . یعنی در آن موارد ، عقل و حکمت بشری اگر بخواهد تصمیم گیر باشد و بنا به مصلحت یا با رأی اکثریت ، آنها را تغییر دهد ، ممکن است به بیراهه رود . ولی کلیه مسائل دیگری را که قرآن در باره اش سکوت کرده یا " امر " به اجرا ننموده ، چه مسائل اجتماعی ، چه سیاسی چه اقتصادی و چه علمی ، همه را با استفاده از "حکمت" ، دومین ابزار تشخیص صحیح از غلط که خداوند بعد از کتاب تعلیمان داده ، یعنی با کاربرد عقل و منطق و خرد باید حل کنیم . همان طور که مردم کشورهای پیشرفته از همین راه رفته ، در بیشتر امور موفق شده اند. و در مواردی هم که کاربرد حکمت و عقل برایشان نتیجه مثبتی نداده و شکست خورده اند ، همان اموری بوده است که در قرآن دستوراتی بنام کُتَبَ عَلَیْکُمْ یا تلک حدود اللّهُ ، برایشان موجود بوده و می بایستی صرفاً آن دستورات الهی اجرا می شده تا نتیجه مطلوب بدست آید . زیرا عقل و حکمت بشری ، بسادگی قادر به حل آن قبیل معضلات نمی توانسته است باشد . و این درست همان نکته ای است که پُست مُدْرِیستهای قرن اخیر انگشت گذاشته و مُدْرِیستها را که برای حل تمام مشکلات بشری کاربرد عقل را معرفی می کردند ، به زیر سؤال برده اند . البته آنها می گویند: در امور اجتماعی چیزی به عنوان حقیقت محض وجود ندارد که با کمک عقل بتوان به آن رسید . ولی مسلمانان پیرو قرآن می گویند: آن قبیل حقایق محض را خداوند خالق عالم که از عجز عقل بشر برای حل آن قبیل مسائل آگاه بوده است ، به صورت بکن و نکن ها ، توسط پیامبران برایشان فرستاده است .

قرآن در مَثَل مانند کتابی است که سازندگان اتومبیل بنام Owners Manual در اختیار خریداران می گذارند و به آنها راه نگهداری ماشین را تعلیم می دهند . کی روغن عوض کند ، کی لاستیکها را جابجا نماید و . . . اگر شمای خریدار می خواهی ماشینتان خوب کار کند و بشما خوب خدمت نماید ، شما هم باید به آن خوب خدمت کنید . صحیح ترین و نتیجه بخش ترین خدمات متناسب شما به ماشینتان همان است که در کتاب ارسالی سازنده ماشین آمده . به همین نحو ، قرآن کتابی است که خالق ما ، برایمان فرستاده . اگر می خواهیم ماشین وجودمان و در جمع ماشین

اجتماعمان درست کار کند ، یعنی راحت و آرام و با مسالمت در کنار هم زندگی کنیم ؛ سالم و خوشحال باشیم و وظیفهٔ خلیفگیمان را در زمین برای عمران و آبادی آن (هود : ۶۱) خوب انجام دهیم ، باید اوامر و نواهی خداوند را که در این کتاب آمده است جدی بگیریم و آنها را از هر قانون اساسی مُحکمی ، محترم تر بدانیم .

حال برای تعیین صحت و سقم احادیث ، می توانیم یک یک آنها را با قرآن تطبیق کنیم و همان طور که پیامبر دستور داده ، آن را معیار درستی احادیث منقوله و منسوبه به خودش قرار دهیم . یعنی که اگر موافق با قرآن بود ، قبول و اگر نبود ، آن را رد نمائیم . چون کلام پیامبر نمی تواند مغایر با قرآن باشد . و اگر حدیثی بود که نه موافق و نه مخالف قرآن است ، آن را با ”حکمت“ بسنجیم . اگر از این امتحان ، درست بیرون نیامد یعنی مخالف عقل سلیم و خرد بود ، یقیناً نمی تواند کلام و یا عمل پیامبر باشد . بدین ترتیب با استفاده از همان دو وسیله ای که پیامبر به دستور خداوند بما آموخته ، یعنی کتاب و حکمت ، احادیث را ارزیابی و صحیح ها را انتخاب می کنیم .

ایرادی که به این کار گرفته می شود این که اگر قرآن کامل و مفصل است و احتیاجی به راهنمای اضافی نیست ، چه لزومی دارد که چنین کار سخت و وقت گیری را دنبال کنیم که برای یک یک هزاران حدیث ، دهها راه بحث و جدل و مآلاً عامل اختلاف بوجود آوریم ؟

این ایرادی است بجا و محتملاً حادثه آفرین و شاید بهتر است از این راه پیشنهادی فقط در مواردی استفاده کرد که برای انجام دستورات الهی احتیاج به پیدا کردن رویهٔ اجرائی پیامبر احساس می شود . مثلاً- همان طور که قبلاً هم گفته شد - در مواردی چون تعیین رکعات نماز و میزان زکات و اعمال حج و شاید یکی دو مورد دیگر .

نکتهٔ دیگری که باید توجه داشت اینکه نمیتوان حدیثی را که فرضاً با حکمت مغایر نیست بلافاصله برای راه حل مسائل موجودمان همانند آیات قرآن بکار گرفت . بلکه باید با عنایت به حکمت آن کار پیامبر در آن کار بخصوص - نه شکل ظاهر آن - راه حل متناسب را پیدا نمود . برای مثال موضوع بسیار مهم زکات را تشریح می کنیم .

با این که در قرآن تأکید بسیار زیادی به پرداخت زکات شده و آن را همردیف خواندن نماز معرفی نموده و در موارد زیادی اتوا الزکوه (زکات بپردازند) را بلافاصله بعد از اقیموالصلوه (نماز برپا دارید) آورده ؛ حتی کسانی را که زکات نپردازند ، جزء مشرکین محسوب داشته (فصلت : ۶ و ۷) و تنها موردی بوده است که حکومت را مُجاز به کار بُرد زور برای وصول زکات از مسلمین و جزیه از غیر مسلمین ساکن در بلاد اسلامی نموده (توبه : ۱۰۳ و ۲۹) معذالک نگفته است از چه چیزهایی و چه مقدار باید به عنوان زکات پرداخته یا گرفته شود .

مسلمانان با تقوا ، برای این که تکلیف خود را بدانند ، به سنت پیامبر مراجعه می نمایند ، تا رویهٔ اجرائی این قانون یا دستور الهی را پیدا کنند. یعنی بفهمند پیامبر چه می کرده. پس از تفحص، برایشان روشن می شود که مسلمانان شیعه و سنی هر دو با شکل گرائی و بدون توجه به حکمت کار پیامبر و بدون عنایت به آیات مربوط به انفاق در راه خدا ، معتقدند که طبق سنت پیامبر ، فقط از ۹ مادهٔ زکوی ، یعنی از گندم و جو ، خرما و کشمش ، گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره میتوان زکات گرفت و آنها هم هرکدام با کمیتهای متفاوت ، بنام نصاب زکات ، معافیت هائی داشته اند که در زمان پیامبر اجرا می شده . ما هم امروز باید عیناً همان طور عمل کنیم و تخطی از آن را بدعت می خوانند و جایگاه بدعت گذار را جهنم معرفی می نمایند. و نتیجهٔ نهائی این که امروز ، امر زکات با آن درجهٔ اهمیت اجتماعی - اقتصادی ، مطلقاً فلج شده . یعنی که کشورهای اسلامی بخاطر وجود تولیداتی در جامعه شان که کاملاً متفاوت با آن ۹ مادهٔ زکوی زمان پیامبر است ، سیستم زکات را کارساز ندانسته ، آن را کلاً کنار گذاشته و سیستم مالیاتی دیگری را اجرا می کنند . ولی جالب است که اجرای آن سیستم کاملاً جدا از زکات را بدعت نمی شمارند .

حال با عنایت به آیات مربوط به صدقات و زکات و انفاق در قرآن و توجه به حکمت این که چرا خداوند در قرآن ، درصد مشخصی از درآمد افراد را برای زکات - همانند میزان دقیق ارث - (نساء : ۱۱-۱۴) به عنوان حدود الله معین و بمؤمنین تکلیف نکرده و در حقیقت آن را باز و دینامیک گذاشته و با ملاحظه حکمت رویه اجرائی پیامبر در مورد زکات در آن عصر ، برایمان روشن می شود که چون تعیین نرخ زکات و نوع مواد زکوی ، چه از نظر مشاغل درآمد ساز و چه از نظر میزان احتیاجات عمومی ، همیشه بستگی کاملی به وضع اجتماعی و اقتصادی جامعه در زمانها و مکانهای مختلف دارد ؛ بایستی حالتی پویا داشته باشد .

چون در عصر پیامبر ، غیر از همان ۹ ماده زکوی که مشمول پرداخت زکات شده اند ، تولیدات دیگری مازاد بر مصارف شخصی و برای فروش نبوده است ، لذا منحصرأ ، از همان ۹ ماده ، زکات وصول می شده . بدین ترتیب معلوم می شود که حکمت کار پیامبر در تعیین این مواد به عنوان مواد مشمول زکات بر این مبناء استوار بوده است که فقط از مشاغل و تولیدات پولساز زکات گرفته شود .

در عصر حاضر ، توجه به حکمت کار پیامبر و عنایت به آیات روشن انفاق که در قرآن آمده ، بما می گوید که از تمام صنایع سنگین و سبک ، از تمام محصولات متنوع کشاورزی و غیر کشاورزی و ساختمان سازی و مؤسسات خدماتی و بطور کلی از هرچه درآمد ساز است ، باید زکات گرفته شود . اگر امروز فقط همان ۹ ماده زکوی زمان پیامبر را مشمول زکات بدانیم (چون حدیث چنان می گوید) در واقع شکل گرائی کرده و توجه به حکمت کار پیامبر در این مورد نداشته ایم . ولی اگر حکمت کار پیامبر را در تأمین اعتبار کافی برای بر طرف کردن فقر و ایجاد عدالت اجتماعی ، ضمن حفظ آزادیهای فردی و بالا نگهداشتن کارائی نهاده های اقتصادی بدانیم بخوبی ملاحظه می شود که سیستم زکات اسلامی در تمام اعصار و در تمام اجتماعات بزرگ و کوچک ، از یک قبیله بدوی آفریقائی گرفته تا کشورهای پهناوری چون آمریکا و چین ، قابل پیاده کردن و صد در صد مشکل گشاست .

سنت پیامبر و حکمت

سنت پیامبر در زندگی و کارهای روزانه اش ، در گفتار و کردار و رفتارش همه تعلیم دستورات الهی برای امت بوده است . یعنی علاوه بر کتاب (قرآن) ، کاربرد حکمت را نیز تعلیم می داده . بنا براین اگر در هر مورد می خواهیم از پیامبر چیزی بیاموزیم ، باید عنایت خاص به حکمت کار پیامبر داشته باشیم ، نه به شکل ظاهر آن . برای مثال موضوعی را که برای خودم در مورد وضو گرفتن پیش آمد ، برایتان شرح می دهم .

بعد از اینکه سعادت آشنائی با قرآن را پیدا کردم و فهمیدم که دستور اکید الهی بر اتحاد مسلمانان است ، دیگر مسأله شیعه و سنی گری که از دوران کودکی به ما تعلیم داده شده بود و دوران لعنت کردن بر عمر و گرفتن عید عمرگشان و درست کردن عمرک و سوزاندن آن و غیره ، همه بصورت دیگری برایم مطرح شد . یعنی فهمیدم که تمام این اقدامات ، تبلیغات سیاسی قدرت طلبان بوده و از روح و تعالیم قرآن فرسنگ ها دور است .

در دوران تحصیلاتم در آمریکا فرصت خوبی بود که با برادران سنی آشنا و دوست و به چگونگی اعمال عبادی شان از نزدیک آشنا شوم . در اوائل آشنائی با آنها از اعتقادات قلبی شان که مخالف اعتقادات شیعیان بود نمی توانستم چیزی بطور یقین درک کنم . ولی از اختلافات بعضی از رفتارهایشان از جمله نحوه وضو گرفتن و بعضی اختلافات جزئی در موقع نماز خواندن و موقع افطارکردن ماه رمضان کاملاً مطلع شدم .

در آیه ۶ سوره مائده خوانده بودم که در موقع وضو گرفتن باید صورت و دستها را تا آرنج شست و سر و پاها را تا قوزک مسح کرد ولی می دیدم که برادران سنی پاهایشان را بجای مسح کردن می شویند و برادران شیعه مسح پا را فقط منحصر به پشت پا می کنند که اقدام هر دو گروه با دستور قرآن همخوانی ندارد . یک روز در یکی از کمپینگ های دانشجویان مسلمان آمریکا و کانادا دیدم که یکی از رهبران انجمن که پوتین نظامی پوشیده بود ، در موقع وضو گرفتن کفش و جورابش را در نیامورد و بجای پا ، تمام پوتین را که تا قوزکها می آمد ، مسح کرد . علت این کارش را سؤال کردم . گفت : حدیث پیامبر است که وقتی پا برهنه آید ، پاها را تا قوزکها بشوئید . ولی وقتی کفش پوشیده آید ، شستن پا لازم نیست . بلکه پاها را تا قوزکها مسح کنید .

من که علاقه خاصی به دلائل عقلی یا حکمت دستورات الهی - بطور کلی - پیدا کرده بودم ؛ با توجه به دستور قرآن در مورد وضو گرفتن و اختلاف آن با آنچه برادران سنی و شیعه می کنند ، بفکر فرو رفته به دنبال علت آن می گشتم . و بعد از چندی متوجه شده ، به خود گفتم : ممکن است ، در زمان حیات پیامبر که محتملاً عده ای از مسلمانان پا برهنه راه می رفتند و نتیجتاً کف پایشان خاکی و کثیف بوده ؛ اگر در موقع وضو گرفتن ، دستور قرآن اجرا می شد و پاهای خاکی و کثیف را از کف پا تا قوزک مسح می کردند ، رطوبت دست تر و خاک کف پاهایشان آب مضافی درست می کرد که کثافت را تشدید می نمود . بنابراین پیامبر دستور داده بود که اگر پا برهنه هستید ، پاهایتان را بجای مسح کردن ، تا قوزکها بشوئید (دستوری عقلانی با کاربرد حکمت) و اگر پا برهنه نیستید و کفش پوشیده آید ، پاها را طبق آیه قرآن مسح کنید (یعنی کفش و احیاناً جورابی هم دارید در آورید و پاها را تا قوزک مسح کنید) برادران سنی که این موضوع را بصورت حدیث خوانده اند ، بدون توجه به حکمت دستور پیامبر در آن روز ، امروز اگر با کفش و بیرون از شهر هستند و می خواهند وضو بگیرند ، به خود زحمت در آوردن کفش و جوراب را نمی دهند . و بنام اینکه پیامبر گفته است اگر کفش پوشیده آید ، پاها را طبق آیه قرآن مسح کنید ، روی کفش را تا قوزکها مسح می کنند . و وقتی کفش و جوراب را در می آورند ، خود را پا برهنه حساب می کنند و بنابراین طبق حدیث پیامبر پاهایشان را تا قوزک ها می شویند .

و اما کاری که شیعیان می کنند و محتملاً متأثر از همان دستور پیامبر و یا خواندن حدیث دیگری بوده ، اینکه از طرفی می دیدند که عده ای پا برهنه هستند و کف پایشان کثیف یا لا اقل خاکی است که با مسح کردن ، حتی دستشان هم کثیف می شود . از این نظر دستور کلی دادند که بجای مسح کردن تمام پا تا قوزکها - که دستور روشن قرآن است - فقط پشت پا را که به زمین تماسی نداشته و نتیجتاً آن طورها کثیف و خاکی نیست ، مسح کنند .

بدین ترتیب هر دو گروه ، بدون کاربرد حکمت و پیدا کردن علت معقول تغییر دستور وضو گرفتن از دستور اصلی قرآن توسط پیامبر ، فقط شکل گزائی کردند و چنین نتیجه ای را گرفتند و تا امروز اجرا نموده اند . در حالی که با کاربرد حکمت ، میتوان فهمید که منظور پیامبر چه بوده است که مسح کردن پا را در دو حالت مختلف به دو شکل مختلف دستور داده است . اگر منظور حکیمانۀ او را می فهمیدند ، متناسب با وضع خودشان یا اوضاع دیگری تنظیم و عمل می کردند .

قضیه جالب دیگری را در همین زمینه شکل گزائی بخاطر دارم که بد نیست با شما در میان گذارم . وقتی که دانشجوی دانشکده کشاورزی کرج بودم ، شبی در خوابگاه که برای آوردن یک بطری آب از بشکه ای که مخصوص آب خوردن در طبقه اول ساختمان بود ، رفته بودم ؛ دانشجویی را در کنار بشکه آب دیدم که نشسته ، دست چپش را روی سر برهنه اش گذاشته و از لیوانی که در دست راستش بود آب می خورد . برایم عجیب می نمود که چرا دست چپش را روی سرش گذاشته . کارش که تمام شد ، سؤال کردم : چرا وقتی آب می خوردید ، دست چپ را روی سر گذاشته بودید ؟ گفت :

مگر نشنیده ای حدیثی است از پیامبر که: ” آب سرباز نخورید“ چون کلاه نداشتیم ، دستم را بر سرم گذاشتم که باز نباشد . من چیزی نگفتم و رد شدم . ولی در فکر کارش بودم . موضوع را به دوستان هم اطاقم در میان گذاشتم . یکی گفت بلی چنین حدیثی داریم . ولی آن حدیث ناظر به آبی است که در محلهای سرباز مانند پرکه و حوض و امثالهم باشد که محتملاً در معرض آلودگی با میکروبها و باکتریهای بیماری زاست . ولی آن جوان بدون توجه به حکمت بیان پیامبر که گفته است ” آب سرباز نخورید“ خیال کرده است سر شخص خورنده آب نباید باز باشد . و بدین علت چون کلاه بر سر نداشته ، دستش را روی سرش گذاشته که سرش باز نباشد .

و همینطور است در مورد مسواک کردن . در کتابهای حدیث می خوانیم که یکی از سنت های پیامبر این بوده است که بعد از خوردن هر غذا با قطعه ای از شاخه درختی که الیافی از هم جدا دارد ، مسواک می کرده و به مسلمانان هم انجام آن را توصیه می نموده که تا به امروز هم انجام این کار در عربستان و مخصوصاً مکه معمول است و شاخه های همان نوع درخت به نام مسواک خرید و فروش می شود . و امروز ما می دانیم که مسواک مورد مصرفشان از شاخه های کوچک درختی بنام Araak از خانوادهٔ *Salvadora Persica* بوده است که در عربستان و جنوب مصر و یمن می روئیده . حال برای مسلمان متعصبی که می خواهد تمام کارهای پیامبر را الگو و سرمشق قرار داده و تمام اقداماتش را تقلید کند ، دو راه موجود است . یکی اینکه تلاش کند و از همان نوع شاخه درخت تهیه و با آن دندان هایش را مسواک کند . چرا ؟ چون پیامبر آن کار را می کرده . این کار می شود شکل گرائی و بدون توجه به حکمت کار پیامبر . راه دوم این است که دقیقاً توجه کند که حکمت کار پیامبر از انجام این کار چه بوده است . با استفاده از روح و جوهر و حکمت نهفته در کارش میتوان بخوبی فهمید که تمیز نگه داشتن دندانها و حفظ سلامت آنها منظور اصلی بوده . و چون در آن روزها شاید تنها وسیله مناسب برای این کار ، شاخه های آن درخت بوده ، در آن روز ”حکمت“ می گفته است که از آن استفاده کنند و امروز همان ”حکمت“ می گوید که کاربرد آن شاخه ها با فرمی که مصرف می کنند غیر بهداشتی است و با وجود علوم پیشرفته دندان پزشکی و تکنولوژی های مربوطه میتوان برای حفظ سلامت دندان ها از مسواک ها و خمیر دندان های خوب به نحوی به مراتب بهتر از آن شاخه های درخت استفاده کرد و ممکن است در آینده چیزهای خیلی بهتری عرضه شود که استفاده از ”حکمت“ کاربرد آنها را توصیه خواهد کرد .

در همین مورد شاخه های درخت به عنوان مسواک - کاربرد ”حکمت“ به ما می گوید که متخصصین مربوطه طرحی تحقیقاتی برای شناخت علمی همان شاخه های درخت مسواک پیاده و معلوم نمایند که شاید عصاره بیرون آمده از الیاف آن شاخه ها برای تقویت لثه ها خوب باشد .

خلاصه و نتیجه تحقیق در مورد قرآن و حدیث این است که :

۱- قرآن کتابی است دست نخورده و تحریف نشده ، کلام خداست که حقاً خودش حافظ آن بوده و یقیناً مُفَصَّل ، کامل و کافی است و احتیاجی به مُکَمَّل ندارد .

۲- جمع آوری حدیث و مکتوب کردن آن نه تنها مورد تأیید شخص پیامبر نبوده که آن را قدغن کرده بود . و بعد از ایشان خلفای راشدین ، منجمله حضرت علی و سپس کَلِیَّهٔ خلفای مسلمین تا یکصد سال پس از هجرت، آن قدغن را حفظ کردند . تا در زمان خلافت عُمر بن عبدالعزیز و توسط او ، این قدغن برداشته شد . و در واقع خلاف دستور صریح و روشن پیامبر و خلفای راشدین عمل گردید.

۳- اولین کتاب حدیث بیش از ۲۰۰ سال پس از وفات رسول اکرم ، با جمع آوری احادیث از حافظه مردم و احتمالاً استفاده از برخی نوشته های متفرق ، تألیف شد و کار حدیث نویسی تا حدود یکهزار سال ادامه داشت . تا امروز که احادیث مفصّلی رایج و قرآن عملاً از گردونه حکومت بر اعمال مردم مسلمان و قدرتهای اجرائی حکومتهای کشورهای اسلامی خارج شده و یا اقلأ از جهت دستورالعمل زندگی مسلمانان در درجه دوّم اهمیّت قرار گرفته است .

۴- امامان شیعه در طول حیاتشان یعنی تا سال ۲۶۰ هجری ، سال وفات امام یازدهم ، حتی امام صادق با آن وسعت معلومات ، هیچکدام کتابی بنام حدیث ننوشتند . و همینطور بود روش کار فقها و پیشوایان اهل تسنن . اگر جمع آوری و نگهداری حدیث آنطور که امروز گفته می شود از ارکان اصلی فقه اسلام می بود ، یقیناً آنها مبادرت به این مهم می کردند .

۵- برای اجرای بعضی از دستورات الهی ، مانند رکعات نمازهای پنجگانه و نرخ زکات و انواع مواد زکوی و اعمال حج که در قرآن بطور مُشخص تعیین نگردیده ، وجود روّیه های اجرائی پیامبر در آن موارد - بشرطی که اصیل باشد - یقیناً سرمشق خوبی است . و برای بدست آوردن آن روّیه ها ، میتوان از حکمت یعنی کاربرد عقل و منطق ، که بعد از کتاب (قرآن) ، دوّمین موضوع تعلیم پیامبر به مؤمنین بوده است برای رسیدن به حقیقت استفاده کرد . یعنی حدیثهای مربوط به موضوع را ابتدا با قرآن مقایسه نمود ، اگر موافق بود ، آن را قبول و اگر مغایر بود ، رد کرد . و اگر نه موافق و نه مغایر با قرآن باشد ، باید حتماً مورد تأیید حکمت قرار گیرد ، تا بتوان آن را قابل قبول دانست و از آن به عنوان روّیه اجرائی پیامبر استفاده کرد و سرمشق قرارداد .

۶- اشکال بزرگ برگزیدن این راه برای انتخاب حدیث صحیح ، طول زمان بسیار زیادی است که برای این مقایسه ها لازم است و مجادلات و بحث های زیادی است که محتملاً پیش می آید که ممکن است کار را به سامان نرساند و شاید بهترین و کوتاهترین راه این باشد که از ملاحظه و مشاهده راه و روش مسلمانان شهر مکه ، دقیقترین روّیه پیامبر را در موضوعات مطروحه بدست آورد . زیرا زیارت خانه خدا به عنوان یک دستور الهی بر مسلمین تکلیف بوده است . و پس از پیامبر هر ساله ، عده ای از اقصی نقاط جهان اسلام مخصوصاً اهالی عربستان که اکثراً هرساله مشرف می شوند به آنجا می رفتند . و یقین این که تمام اعمال حج و نحوه نماز خواندن پیامبر و پس از ایشان اعمال مذهبی اصحاب و تابعین را دیده و یاد گرفته و سینه بسینه به نسلهای بعد منتقل کرده اند . و از نظر احتمالات ، شانس این که امروز هم نحوه اجرای آن اعمال بطور دقیق - یا کاملاً نزدیک - به آن باشد که در زمان پیامبر بوده بسیار زیاد است . کما اینکه در روش های اجرائی نماز و اعمال حج پیروان مذاهب مختلف ساکن کشورهای اسلامی ، با اختلافات بسیار جزئی همان را می بینیم که امروز در مکه اجرا می کنند .

۷- بعد از انتخاب این روّیه های اجرائی پیامبر ، باید توجه خاصّ به حکمت آنها نمود و با استفاده از حکمت عمل پیامبر در آن مورد و توجه دقیق به آیات مربوطه قرآن و زمان و مکان اجرای آن ، مسائل را حل و فصل کرد . یعنی در واقع عنایت کامل به محتوا و حکمت کار پیامبر بشود ، نه به شکل ظاهر آن .

بدین ترتیب تکلیف هر کس با حدیث و سنت ، در برابر قرآن روشن می شود . روشن می شود که منظور از حدیث و سنت پیامبر در واقع کاربرد حکمت در تمام گفتار و کردار و رفتارش در سفر و حضر ، در کوچه و بازار و مسجد ، در زمان جنگ و صلح ، بوده است . و همین کاربرد حکمت است که برای تمام مسلمانان باید سرمشق باشد ، نه شکل ظاهری کار ایشان مثلاً موقع غذا خوردن روی زمین می نشستند و غذا را با دست می خورده اند و یا پشت میز و با قاشق و چنگال . یا فرم لباس پوشیدنشان چگونه بوده است .

اینها بودند نتیجه تحقیقاتم از قرآن و حدیث به عنوان یک بحث صرفاً علمی ، برای کشف حقیقت و شاید پیدا شدن راهی برای رفع گرفتاریهای مسلمانان عزیزمان در سطح جهان و برطرف کردن موانع به منظور ایجاد اتحاد و اتفاق بین آنها که دستور اکید قرآن است . نه برای افاده کلام بمنظور دادن فتوا . زیرا با تمام وجود اذعان دارم که ” العلم عندالله “